



خاطره‌ای که در ذهن خانواده مطهری نژاد ماندگار شد

یک «بله» بعد از ۵۰ سال زندگی مشترک

صندوق
خاطرات

نرگس می‌گوید: ماد خترها پنهانی از بین چهار چوب در اتاق نگاه می‌کردیم. وقتی دیدیم مادر بزرگ با خجالت، چادر نمازش را سر کرد، نتوانستیم جلو خنده مان را بگیریم. مادر ما با خم وارد اتاق شد و گفت که ساکت باشیم.

عقدا نگار از اتفاقی که افتاده، تعجب نکرده بود؛ خیلی آرام و معمولی خطبه عقد را خواند و دفتر را داد تا پدر بزرگ و مادر بزرگ نرگس امضا کنند و اثر انگشت بزنند؛ بعد از اینکه خطبه عقد خوانده شد. یکی از دایه‌هاییم جعبه شیرینی را که پنهانی خریده بود، آورد و بین جمع دور داد. یاد ما است عقد گفت این شیرینی خوردن دارد و دوباره صدای خنده ما بلند شد.

نرگس که با نقل این خاطره، انگار زمان به عقب برگشته است و دوباره حال و هوای آن روز را به یاد می‌آورد می‌گوید: برای ما نوه‌ها دیدن این صحنه بیشتر شبیه نمایش بود. اما نمایی که به طرز عجیبی واقعی بود و پراز خاطره.

شاید میان پدر بزرگ و مادر بزرگ او عشق به معنای امروزش وجود نداشت. اما چیزی بینشان بود که بعد از پنجاه سال هنوز آن‌ها را کنار هم نگه داشته بود؛ شاید احترام، شاید عادت به سال‌هایی که با هم گذرانده بودند؛ همین که بعد از این همه سال، باز هم حاضر شدند رویه روی عقد بنشینند، برای من همیشه مثل یک تصویر محکم از زندگی مشترک واقعی باقی ماند؛ زندگی‌ای که نه همیشه عاشقانه است و نه بی‌دغدغه، ولی ادامه پیدا می‌کند.

و همه در محله اورامی شناختند. بنابراین از شنیدن این پیشنهاد متعجب شده بود. او می‌گفت «بعد از این همه سال زندگی مشترک و با ۹۹ فرزند، حالا دوباره بنشینم مقابل عقد و بله بگویم؟ خجالت می‌کشم؛ مردم چه فکری می‌کنند؟!»

● لحظه‌ای که همه پنهانی تماشا می‌کردند

بالاخره با اصرار فرزندان، مادر بزرگ رضایت داد. قرار شد عقد به خانه بیاید و عقد شرعی به طور رسمی انجام شود. نوه‌ها که می‌دانستند آن روز قرار است اتفاقی خاص بیفتد، بواشکی از چارچوب دریکی از اتاق‌ها مراسم را تماشا می‌کردند.



نجمه موسوی زاده هنوز هم با گذشت سال‌ها، نرگس مطهری نژاد، ساکن محله شهید بهشتی، یکی از خاطره‌انگیزترین و البته بامزه‌ترین اتفاقات زندگی‌اش را روزی می‌داند که مادر بزرگ شصت ساله‌اش، با ۹۹ فرزند، دوباره چادر سفید گل‌دارش را سر کرد و مقابل عقد نشست تا برای دومین بار «بله» بگوید. این اتفاق که حالا به خاطره‌ای خانوادگی تبدیل شده، به ۲۶ سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که نرگس تازه دیپلم گرفته بود و هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد روزی شاهد عقد پدر بزرگ و مادر بزرگش باشد.

● از ثبت احوال تا ثبت یک خاطره شیرین

ماجرای جایی آغاز شد که پدر بزرگ نرگس قصد به روز کردن شناسنامه‌اش را داشت. او این طور تعریف می‌کند: پدر بزرگم برای انجام یک کار اداری شناسنامه جدید گرفت اما موقعی که آن را تحویلش داده بودند، نام مادر بزرگم و چند تا از بیچه‌هایش در آن نوشته نشده بود.

پدر بزرگ نرگس به ثبت احوال مراجعه کرد و آنجا به او گفتند که سند ازدواجش را ببر تا نام همسرش در شناسنامه درج شود اما چون در گذشته پشت جلد قرآن کریم، تاریخ ازدواجشان را نوشته بودند و خبری از ثبت و سند ازدواج نبود، کارشناس اداره ثبت احوال گفت برای درج نام همسر، باید عقد دوباره‌ای ثبت شود. روزی که پدر بزرگ این موضوع را با مادر بزرگش مطرح کرد، واکنش او بسیار جالب بود. نرگس می‌گوید: مادر بزرگم زنی سن و سال دار بود

مسابقه موشک آبی طی ۲ روز در مجموعه ورزش شهدای طرق برگزار شد

پرتاب هیجان به آسمان



عیدگاه

● جای خالی مسابقات هیجانی در مدارس

محمد مهدی عابدی و امیر محمد ابراهیمی از دبیرستان امام رضا (ع) در این مسابقه شرکت کرده‌اند. آن‌ها برای ساخت موشک، یک ماه زمان صرف کرده‌اند. ابراهیمی می‌گوید: جای این طور مسابقات در مدارس خالی است؛ چون شور و هیجان خاصی دارد. عابدی هم از علاقه‌اش به نجوم و فضای گوید و اینکه باید مدارس، امکانات بهتری برای بروز استعدادهایشان فراهم کنند.

آمنه مردانی، مادر امیر علی اسماعیلی، نزدیک چمن ایستاده و منتظر است که پسرش موشک را پرتاب کند. مردانی می‌گوید: سال گذشته پسر من در مسابقه شرکت نکرد و فقط تماشاگر بود. امسال اما با ذوق و شوق می‌خواهد رقابت کند.

او معتقد است که این مسابقه سبب شده است خلاقیت فرزندش بروز کند و از این بابت خوشحال است. مادر امیر علی می‌گوید: محیط آموزشی دانش آموزان در مدارس خشک است و این گونه مسابقات به این فضا شور و هیجان می‌دهد. امیدواریم آموزش و پرورش در این زمینه هم برای دانش آموزان برنامه ریزی کند.

«هونا» متشکل از معلم‌هایی است که در اجرای این برنامه همکاری می‌کنند و بیشترشان هم طرقی‌اند. این گروه در دونوبت در مدرسی که در مسابقه شرکت کرده‌اند، حاضر شدند و به دانش آموزان برای ساخت موشک آموزش دادند.

اکبرپور اشاره می‌کند: می‌خواهیم این مسابقات را گسترش بدهیم و به صورت المپیاد دانش‌آموزی متشکل از بخش‌های مختلف، در سال‌های آینده اجرا کنیم.

● استعدادیابی در خلال مسابقه

حامد دلیر به عنوان رابط سازمان فضایی ایران و داور این مسابقات، دومین سال است که در این برنامه حضور دارد. او می‌گوید: در کنار تماشای مسابقه و هیجان دانش‌آموزان، ما استعدادیابی هم داریم.

دلیر ادامه می‌دهد: سال گذشته شش نفر از دانش‌آموزان مستعد را برای دوره‌های کسب و کار در حوزه دانش‌آموزی معرفی کردیم. امروز هم بیش از ۱۰ نفر را شناسایی کرده‌ایم که آن‌ها را برای دوره‌های مختلف علمی، نجومی و... معرفی خواهیم کنیم.

این داور ادامه می‌دهد: امسال هم علاوه بر جوایزی که برای سه تیم اول تا سوم دختران و پسران داریم، برای حدود بیست نفر که در ساخت موشک خلاقیت داشته‌اند، دوره‌های رایگان تابستانی نجوم، کسب و کار، سوارکاری و چندین جایزه علمی در نظر گرفته‌ایم.

سمیرا منشادی اهو اسر دو بارانی است، اما هیچ چیز نمی‌تواند شور و هیجان مسابقه را کم رنگ کند. زمین چمن شهدای طرق، میزبان دومین سال برگزاری مسابقه خاص و پرهیجان «موشک آبی» است. تیم‌هایی پس از دیگری آماده می‌شوند. صورت‌های شرکت‌کنندگان خیس از باران است و چشم‌هایشان از هیجان برق می‌زند. هر کدام با دقت، موشک دست‌ساز خود را بر روی می‌کنند که فشار هوا، زاویه پرتاب، همه چیز بی‌نقص باشد.

خانواده‌ها پشت فنس زمین چمن در فضایی که برای نشستن در نظر گرفته شده است، مسابقه را تماشا می‌کنند. داور نام تیم را اعلام می‌کند. شمارش ۳، ۲، ۱... موشک با صدایی خاص به هوا پرتاب می‌شود. همه سرها بالا می‌رود. گاه فریاد شادی به هوا بلند می‌شود و گاه آه حسرت.

● هیجان برای نوجوانان مشهدی

وحید اکبرپور طرقي، دبیر اجرایی این مسابقه از آذر سال گذشته به دنبال کارهای اجرایی این برنامه بوده است. او به شهرآرامحله می‌گوید: تعدادی دانش‌آموز در قالب ۱۸۰ تیم پسران و ۷۰ تیم دختران از مدارس مشهد در دومین سال برگزاری این مسابقه شرکت کرده‌اند. او می‌افزاید: امسال با برنامه ریزی‌هایی که انجام دادیم، مسابقه را در سطح مدارس دوره دوم آموزشگاه‌های مشهد، در طرق برگزار کردیم. او به همراهی معلم‌ها در این برنامه اشاره می‌کند و می‌گوید: گروه